ایرنا

انقلاب اسلامی می گوید

ستان تا ایران امروز

اه نمایی و سفیدنمایی کرد

هرقدرتی که در ایران حکومت را در دست داشته باشد ناگزیر از این است که به یک قدرت نظامی مستحکم و مقتدر دست پیدا کند. تجربه ما از زمان ایران باستان تا همین الان این ادعا را تأیید می کند. ایران هر وقت به لحاظ نیروی نظامی دچار مشکل شده یا حکومت مستقرش به چالش ادامه حیات برخورد کرده و در مواقعی سرنگون شده یا تمامیت ارضی آن مخدوش شده است. در تاریخ هم تا بخواهید الی ماشاءالله برای این شاهد داریم. اما فقط این نیست؛ این نیروی نظامی مقتدر و محکم باید دارای یک قدرت درونزا و متکی به داخل هم باشد. ژئوپلیتیک منطقه ما این ضرورت را ایجاب می کند. شما اصلاً بحث امریکا و اسرائیل را هم کنار بگذارید. بحث رقابت بر سر انرژی را هم کنار بگذارید. همین مسأله تفاوت ها و زمینه های تنش ما با کشورهای عربی منطقه که زمینه های مختلفی از جمله زمینه های ایدئولوژیک دارد، به اندازه کافی توجیه کننده ضرورت داشتن نیروی نظامی قوی هست

مسأله قدرتمند شدن است؛ یعنی مانند یک فردی که در معرض عوامل بیرونی مثل سرما و گرما و زحماتی از این دست است، هر چقدر قوی تر و قدرتمندتر باشد و این توانایی را داشته باشد که قدرتش را حفظ کند، تأثیر کمتری از این عوامل بیرونی خواهد پذیرفت. این قدرت هم مؤلفه های مختلفی دارد مثل قدرت نظامی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی.

■ شما از میان این مؤلفه های قدرت، بخش قدرت نظامی را به عنوان دستاورد مهم دیگر دوران پس از انقلاب معرفی کردید. این مسأله ای است که در سال های اخیر بحث درباره آن فراوان بوده. من بازهم یکی از انتقادات منتقدان نگاه شما را مطرح می کنم تا ببینم توضیح شما چیست. برخی افراد می گویند که در این سال ها تأکید بیش از اندازه ای بر مؤلفه قدرت نظامی ما در قیاس با دیگر مؤلفه ها شده است؟

من مشخصاً این را قبول ندارم. هر قدرتی که در ایران حکومت را در دست داشته باشد ناگزیر از این است که به یک قدرت نظامی مستحکم و مقتدر دست پیدا کند. تجربه ما از زمان ایران باستان تا همین الان این ادعا را تأیید می کند. ایران هر وقت به لحاظ نیروی نظامی دچار مشکل شده یا حکومت مستقرش به چالش ادامه حیات برخورد کرده و در مواقعی سرنگون شده یا تمامیت ارضی آن مخدوش شده است. در تاریخ هم تا بخواهید الی ماشاءالله برای این شاهد داریم. اما فقط این نیست؛ این نیروی نظامی مقتدر و محکم باید دارای یک قدرت درونزا و متکی به داخل هم باشد. ژئوپلیتیک منطقه ما این ضرورت را ایجاب می کند. شما اصلاً بحث امریکا و اسرائیل را هم کنار بگذارید. بحث رقابت بر سر انرژی را هم کنار بگذارید. همین مسأله تفاوت ها و زمینه های تنش ما با کشورهای عربی منطقه که زمینه های مختلفی از جمله زمینه های ایدئولوژیک دارد، به اندازه کافی توجیه کننده ضرورت داشتن نیروی نظامی قوی هست.

■ این زمینه تنش با اعراب را آیا با دیپلماسی نمی توان کنترل و مهار کرد؟

دیپلماسی باید به پشتوانه نیروی بازدارنده نظامی وارد صحنه شود وگرنه سر سوزنی تأثیر نخواهد داشت. این اظهر من الشمس است. تنش های ما در جهان اسلام به هیچ عنوان کم نیست. قطعاً آرزوی همه ماست که یک جهان اسلام برادر و متحد داشته باشیم اما واقعیت موجود چیز دیگری است. در نیم قرن اخیر هر چه تهدید تمامیت ارضی متوجه ما بوده از جانب کشورهای عرب بوده، مگر غیر از این است؟ مگر الان امارات کم به خاک ما چشم دوخته؟ عربستان مگر حمایتش از گروه های تجزیه طلب مخفی است؟ شما فکر می کنید ما مثلاً اگر سیاست خارجی خودمان را در قبال غرب تغییر بدهیم این وضعیت در منطقه تغییر می کند؟ من فکر می کنم تغییر نخواهد کرد چون آنها نگاهشان به ما نگاه یک بیگانه در منطقه خودشان است، با انواع و اقسام زمینه های اختلافات و رقابت های استراتژیک. بله ما قطعاً باید با عربستان به سمت یک عادی سازی روابط در آینده برویم اما آن اتفاق فقط به واسطه یک ایران قدرتمند می افتد که در بعد نظامی به اندازه کافی بازدارندگی دارد. تهدیدات ارضی و امنیتی علیه ما فقط مخصوص یک بخش از مرزها نیست. من واقعاً نمی دانم آیا کشوری در دنیا هست که مانند ایران در تمام مرزهای اطرافش تهدید امنیتی داشته باشد یا خیر؟ الان شما بگویید ما در کدام بخش از مرزهای خودمان با تهدید مواجه نیستیم؟ خب این یعنی ضرورت تقویت بنیه دفاعی کشور. من فکر نمی کنم ضرورتی از این واضح تر وجود داشته باشد. ما چه به لحاظ قومیت خود در منطقه یعنی فارس بودن، چه به دلیل شیعه بودن و چه به خاطر موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی که داریم به صورت جدی در معرض برخی تهدیدات هستیم.

■ واینکه گفته می شود ما تنها به مؤلفه نیروی دفاعی اهمیت داده ایم چه؟

اینکه برخی در یک رفتار تبلیغاتی چنین می کنند، بحثی است که شاید بشود قبول کرد اما اینکه بگوییم به خاطر پیشرفت نظامی از تقویت بقیه مؤلفه های قدرت وامانده ایم را قبول ندارم. دلیل واقعی اش این است که روی آن مؤلفه ها خیلی تمرکز و کار نکرده ایم. یعنی می خواهم بگویم دچار پرکاری مفرط و صرف بیش از اندازه منابع روی بحث های نظامی نیستیم، ما دچار کم کاری و کم توجهی به حوزه های دیگر هستیم و همین هم باعث می شود که یک تفاوت سطح بین دو حوزه دیده شود. البته من هم قبول ندارم که مدام برخی پیشرفت های نظامی را توی سر دیگر حوزه ها بزنند و به واسطه آن بخش های دیگری را تحقیر کنند. این اتفاقاً خودش باعث یک دوقطبی و واگرایی می شود و اتفاقات خوبی که در بحث نظامی افتاده را به سایه می برد. ولی مثلاً ما در سه دهه گذشته ۳۵۰ میلیارد دلار بابت کنترل نرخ ارز از طریق تزریق به بازار، هزینه کرده ایم که نتیجه هم کاملاً ناموفق بوده. بخش اعظم این پول هم رفته خارج از کشور. خب هزینه از این بزرگتر می خواهید در کشور؟ این چه ربطی به مسأله نظامی ما دارد؟ بنابراین می خواهم بگویم در عمل مسأله دفاعی و نظامی ما یک عامل مهم قدرت و سمبل پیشرفت ماست ولی متأسفانه جاهایی هست که برخی فکر می کنند اگر این بخش را بزنند توی سر دیگران برای آن ارج و قرب درست می کنند، حال آنکه نتیجه اش برعکس است. یعنی کار خودش ضد تبلیغ واقعی است. ما باید همین مسیر در حوزه دفاعی را با قدرت جلو برویم و البته حواشی سیاسی و تبلیغاتی آن را خیلی بهتر از آنچه که الان داریم می بینیم کنترل کنیم. قدرت نظامی ما الان مهمترین عامل بازدارندگی کشور است و نباید از این واقعیت غافل باشیم. اینکه برخی معتقدند در جاهایی نیروی نظامی ما باید رفتاری متفاوت داشته باشد و مثلاً نوع ورودش به مسائل سیاسی یا اقتصادی فرق کند یک چیز است و اینکه بحث اساس قدرت دفاعی کشور را داشته باشیم یک بحث دیگر. من هم می توانم انتقاداتی به برخی رفتارهای نیروهای نظامی وارد بدانم که شاید خیلی از آنها هم رفتارهای سازمانی نباشد، اما نمی توانم به اعتبار این انتقادات، کلیت توان نظامی کشور و لزوم قدرتمند شدن در این بخش و استراتژی کشور برای تقویت مستمر توان نظامی را زیر سؤال ببرم چون از هر زاویه ای که نگاه کنیم، قدرت نظامی و آن هم قدرت نظامی درون زا برای ایران یک ضرورت حیاتی و مسلم است.

■ برویم سراغ دو آسیبی که شما برشمردید. مسأله اول بحث پوپولیسم بود. اساساً منظور شما از پوپولیسم چیست تا بعد برسیم بر سر یکی دو سؤال جزئی درباره آن.

پوپولیسم بسیار واضح است؛ یعنی عوامفریبی. خیلی ها فکر می کنند عوامگرایی را باید پوپولیسم دانست اما عوامگرایی به یک معنا خوب هم هست. اگر معنایش گرایش داشتن به سمت مطالبات و خواست های عوام و مردم از طریق به کارگیری کارشناسان و اهل فن در جای خودشان باشد. اساساً هم یک حکومت دموکراتیک اصلاً مأموریتی جز این ندارد. پوپولیسم به معنای عوامفریبی اما یعنی سوءاستفاده از مطالبات مردم برای بالا رفتن از نردبان قدرت، با وجود آنکه طرف سوءاستفاده کننده هیچ صلاحیت و شایستگی نه برای رسیدن به آن قدرت دارد و نه توان و سوادی برای برآوردن مطالبات مردم. فقط می رود آنجا که منافع شخصی و باندی خودش را تأمین کند. به یک نوع حتی شاید بتوان گفت پوپولیسم یعنی پنهان کردن منافع شخصی و باندی پشت شعارها و ژست هایی که رنگ و بوی مطالبات عمومی را می دهد.

■ حالا اینکه می گویید پوپولیسم در کشور ما یک آسیب است سه سؤال مجزا پیش می آید؛ اولین سؤال این است که این آسیب چقدر جدی است؟ چقدر به نظر شما پوپولیسم در کشور ما قدرت دارد؟

در هر سیستمی یک درصدی از پوپولیسم می توان یافت. یعنی هیچ سیستمی کاملاً مبرا از این آسیب نیست. نکته این است که این آسیب فراگیر نشود و مهمتر اینکه مسلط بر امور نشود. در کشور ما با شدت و ضعف هایی متأسفانه درصدی از پوپولیسم مسلط بر امور بوده و هست. هر وقت هم شرایط جامعه مثل امروز رو به وخامت می رود، زمینه این تسلط بیشتر می شود و من نگرانم با این وضعیت امروز در آینده نه چندان دور در گیر یک دوره نسبتاً طولانی از تسلط پوپولیسم بر کشور شویم. نشانه های آن هم الان وجود دارند و جای تأسف است که حتی به طور رسمی به این جریان و تفکر هم پر و بال داده می شود. در صدا و سیما و مجلس و جاهای دیگر می بینید که این روزها چقدر بحث طرح شعارهای جذاب اما توخالی و غیرکارشناسی جدی است که گاهی با دروغ و حرف های غیرواقعی هم آمیخته می شود.

■ سؤال دوم من این است که چه عاملی را در تقویت این پدیده پوپولیسم در کشور مؤثر و دارای نقش می دانید؟

خیلی از عوامل هستند. اینکه ما آزادی بیان یک طرفه یا غیرمنصفانه داریم، یکی از عوامل است. یعنی مثلاً به گفته آقای روحانی، به همه قوا نمی شود به یک اندازه انتقاد کرد یا همه جریان ها و گرایش ها یک میزان آزادی بیان ندارند. اینکه تریبون های یک طرفه و انحصاری در کشور زیاد است هم خودش یک عامل مؤثر است. به همین نسبت عدم وجود تعادل در رقابت سیاسی هم در این مسأله مؤثر است. در یک نظام انتخاباتی استاندارد و قوی و اساساً یک نظام سیاسی حزبی قوی یا اساساً امکان تسلط پوپولیسم بسیار کاهش پیدا می کند یا اگر به صورت استثنا این امکان به وجود بیاید، موقت و گذرا است. دیگر اینکه ما در کشور کار سازمان یافته و تشکیلاتی سیاسی نداریم. این می شود که برخی مسئولان ما دنبال راضی کردن سریع و فوری مردم هستند و چون این کار امکان پذیر نیست، سیاسیون ما به سمت شعار دادن صرف منحرف می شوند. در نظر هم داشته باشیم که انباشت مطالبات پاسخ داده نشده مردم هم در این خصوص مؤثر است. مردمی که تحت فشارهای اقتصادی هستند، بیش از آنکه به سخنان منطقی گوش بدهند، به شعارهای هیجانی و پرطمطراق گوش می دهند. در همه فرهنگ ها هم همین است. یک مسأله دیگر این است که نظام دانشگاهی کشور و همین طور نظام کارشناسی کشور قدم به قدم ضعیف تر شده. این یعنی باز شدن جا برای کارشناس نماها یا عالم نماها. ضمن اینکه نظام نظارت و پایش کشور ما هم مشکل دارد و نمی تواند یک نظارت مستمر و به روز را ارائه کند.

> برای رفع آسیب پوپولیسم و دور نگاه داشتن دامان دین از برخی تعابیر ناصواب و توجیه کردن هر رفتاری با ابزار دین، راهکار مؤثر تقویت مردمسالاری و اصلاح ساختارهای کشور است. وقتی مردمسالاری تقویت شود و ساختارهای کشور اصلاح و کارآمدتر شوند دیگر هر کسی نمی تواند بیاید و به بهانه دین موضوعی را توجیه کند چون نه ساختار چنین اجازه ای به او می دهد و تریبون در اختیارش می گذارد و نه مردم ما که مردم دینداری هستند، می گذارند عقاید و مقدساتشان در بازی های سیاسی خرج شود. شما وقتی آزادی بیان داشته باشید خیلی صریح و راحت می توانید این رفتارها را افشا کنید و ماهیت آنها را به چالش بکشید

■ سؤال نهایی اینکه برای عبور از این آسیبی که شما می گویید چه راهی وجود دارد؟ به عبارتی باید چه کرد که میزان تسلط پوپولیسم بر امور و ایفای نقش آن کاهش پیدا کند؟

راهش خیلی ساده است؛ از تجربه دنیا درس بگیریم و مؤلفه های دموکراتیک نظام سیاسی، ساختار حزبی کشور، نظام دانشگاهی و کارشناسی و همین طور نظام نظارتی کشور را تقویت کنیم. به عبارتی تمام کارهایی که لازم است انجام شود تا کسی نتواند به مردم وعده توخالی بدهد. ببینید پوپولیسم پدیده فوق العاده مخرب و خطرناکی است اما فکر نکنیم چیز عجیب وغریبی است. نه اتفاقاً خیلی چهره آشنایی دارد. شما بروید شعارهای انتخاباتی نامزدهای انتخابات مختلف کشور را ببینید و مطالعه کنید، بعد عملکردها را ببینید، متوجه می شوید پوپولیسم چیست. روشن است نظام انتخاباتی و نظام حزبی که در آن یک نامزد می تواند وعده بهشت به مردم بدهد اما در عمل توفیقی بیشتر از کنترل وضع موجود به دست نیاورد را باید به شکل بنیادین اصلاح کرد. روشن است نظام قانونگذاری و برنامه ریزی که مثلاً برنامه ۵ ساله توسعه در کشور می نویسد اما در بهترین حالت ۳۰ درصد آن اجرا می شود را باید تغییر داد. اینها همه پوپولیسم هستند.

■ در نهایت مورد دومی که شما درباره آسیب های پس از انقلاب اشاره کردید به تعابیر مختلف و متناقض دینی. این مورد به نظر قدری نیاز به توضیح دارد. منظور شما از این آسیب چیست و چطور این مسأله قابل توضیح است؟

ببینید من این مسأله را به عنوان یک سیاستمدار، نه فردی که مسأله دین و شریعت می داند، مطرح می کنم. قطعاً اصل مسأله باید توسط فقها و علما مطرح و توضیح داده شود. اما منظور من این است که ما در کشور درگیر حالتی شدیم که برخی ها کوچکترین اتفاقات کشور را به تعابیر دینی و شرعی متصل می کنند که از این طریق یا بتوانند آن را تأیید کنند یا چیزی را که نمی پسندند، کنار بزنند. مثلاً دیده ایم و می بینیم که می آیند هر مذاکره ای را به صلح امام حسن(ع) یا هر درگیری و مقاومتی را به عاشورا تشبیه می کنند. من واقعاً نمی دانم اینها چه ربطی به هم دارند؟ بله، معصومان و پیشوایان دینی، الگوهای ما هستند و باید در روش و منش آنها مطالعه و دقت کنیم و از آنها درس بگیریم. اما به این معنا نیست که مثلاً بگوییم چون امام حسین(ع) جنگید، ما هم باید همیشه بجنگیم یا چون امام حسن(ع) صلح کرد، ما هم باید فقط به صلح فکر کنیم. بزرگی و ارزش و عظمت آن بزرگان از این رو بوده که در دوره خودشان منطقی، محاسبه گرایانه و با در نظر گرفتن منفعت امت و شریعت و همین طور شجاعانه رفتار کردند، ما هم امروز باید همین فاکتورها را در نظر بگیریم و تصمیم مقتضی با دوران خودمان را بگیریم. یا می بینیم برخی عده ای را به دلایل سیاسی، تکفیر دینی می کنند یا می خواهند با برداشت های خاص دینی برخی کاستی ها را توجیه کنند. بسیار این روزها از زبان برخی چهره های شاخص شنیده ایم که مثلاً اگر فردی از نظر سیاسی چنان کند از دین خارج است. یا دیده ایم مسائل سیاسی داخلی کشور را به مقدسات و نظر خاص معصومان نسبت داده اند. این به نظر من یک خطر است؛ هم برای دین خطر است و هم برای کشور و جامعه. معتقدم برای دین خطر است چون من شخصاً هنوز با تلاشی که کردم و حتی رجوعی که به برخی علما داشتم نتوانستم کوچکترین توجیه فقهی برای برخی از ادعاها پیدا کنم. برای جامعه هم خطر است چون این رفتارها دین را تبدیل به ابزار قطبی سازی در جامعه می کند و مردم را مقابل هم قرار می دهد. واقعیت این است که نه تخصص من تشریح جزئیات این مسأله است و نه پیدا کردن راه حل و گفتمان لازم برای حل آن. من به عنوان یک فعال سیاسی فقط اثرات سوء ناشی از این وضعیت را می بینم و معتقدم این اثری بسیار مخرب برای ما در پی خواهد داشت و این اوضاع و استفاده هایی که از دین می شود و گاهی حتی موهن هم هستند، باید کنترل شود.

■ در مقام همان فعال سیاسی راهکاری برای این آسیب دارید؟

در این جایگاه می توانم بگویم که هم برای رفع آسیب پوپولیسم و هم دور نگاه داشتن دامان دین از برخی تعابیر ناصواب و توجیه کردن هر رفتاری با ابزار دین، راهکار مؤثر تقویت مردمسالاری و اصلاح ساختارهای کشور است. وقتی مردمسالاری تقویت شود و ساختارهای کشور اصلاح و کارآمدتر شوند دیگر هر کسی نمی تواند بیاید و به بهانه دین موضوعی را توجیه کند چون نه ساختار چنین اجازه ای به او می دهد و تریبون در اختیارش می گذارد و نه مردم ما که مردم دینداری هستند، می گذارند عقاید و مقدساتشان در بازی های سیاسی خرج شود. شما وقتی آزادی بیان داشته باشید خیلی صریح و راحت می توانید این رفتارها را افشا کنید و ماهیت آنها را به چالش بکشید

---

۳ یادداشت

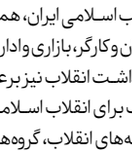

محسن رهامی
رئیس بنیاد بین المللی صلح

مردمی بودن و بیگانه ستیزی انقلاب فرصت ها و چالش ها

یکی از ویژگی های انقلاب اسلامی ایران که از آن به عنوان یکی از دستاوردهای ۴۰ سال گذشته نیز می توان یاد کرد، حضور و مشارکت وسیع و همه جانبه مردم، هم در اساس پیروزی انقلاب و هم در حفاظت از دستاوردهای آن است. ویژگی دوم نیز به وجهه استقلال طلبی بیگانه ستیزی و تکیه بر توان داخلی ملت مربوط می شود. در مورد عنصر اول، بواقع امر می توان انقلاب مردم ایران در سال ۵۷ را، یکی از مردمی ترین انقلاب ها شمرد. اگر انقلاب اسلامی ایران با انقلاب هایی که در قرن اخیر واقع شده قیاس شود، نمی توان مورد مشابهی پیدا کرد که در این حد و اندازه از حضور همه جانبه مردم و پشتیبانی تمامی اقشار جامعه برخوردار باشد، مثلاً انقلاب مردم چین به رهبری مائوتسه تونگ، گرچه از حمایت وسیع مردم چین برخوردار بوده، اما به طور عمده وصف انقلاب دهقانان چینی را به خود گرفته بود و حضور و حمایت سایر اقشار مختلف چین در این انقلاب بسیار کمرنگ و کم تأثیر بوده است؛ در مورد انقلاب اکتبر بولشویکی شوروی سابق نیز، می توان از آن به عنوان انقلاب طبقه کارگر علیه سرمایه داری و طبقه مرفه شهری، یاد کرد.

انقلاب هایی هم که در کشورهای عربی منطقه صورت گرفته، بیشتر یک کودتای نظامی علیه نظام پادشاهی حاکم بر این کشورها بوده تا این که ماهیت انقلاب، به معنی واقعی کلمه داشته باشند، مانند آنچه در عراق علیه نظام پادشاهی حاکم با کودتای سرهنگ قاسم واقع شد و اگرچه رژیم جدید، خود را رژیم انقلابی می نامید و مدت ها کشور را با شورای انقلاب اداره می کرد و نظام پارلمانی و انتخابات را به کلی تعطیل کرده بود، اما این رژیم، محصول یک کودتای نظامی بود و نه انقلاب مردم عراق. وضعیت انقلاب های بعد از جنگ جهانی دوم در مصر، سوریه و لیبی و امثال آن هم، همانند عراق بوده و در واقع امر، رژیم های کودتا با حمایت همه جانبه شوروی سابق علیه نظام های مشروطه سلطنتی موجود، با عنوان انقلاب مردم، مدت های مدید سرنوشت این کشورها را به دست گرفته و نهادهای قانونگذاری و مدیریت سیاسی قانونی این کشورها را به تعطیلی کشاندند. در مورد انقلاب اسلامی ایران، همان طور که در پیروزی انقلاب، همه اقشار جامعه از شهری و روستایی و دهقان و کارگر، بازاری و اداری و زن و مرد، نقش چشمگیر و تمام عیار داشتند، پس از پیروزی انقلاب، پاسداشت انقلاب نیز بر عهده و با مسؤلیت پذیری همه مردم بوده است و این دستاورد بسیار بزرگ برای انقلاب اسلامی ایران است. از روز اول پیروزی، مردم خود به صحنه آمده و با تشکیل کمیته های انقلاب، گروه های جهادی، انجمن ها و شوراهای مختلف در دانشگاه ها و کارخانجات و ادارات و امثال آن و خلاصه، به طور تمام عیار حفاظت از کشور و انقلاب و دستاوردهای آن را خودشان مستقیماً به دست گرفتند، پس از شروع جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه مردم ایران، مشاهده می شود، اداره جنگ به طور عمده مردم بر عهده مردم بوده و شاید بتوان از دفاع ۸ ساله مردم ایران، به عنوان «مردمی ترین جنگ قرن حاضر» نام برد. از حیث نقش مردم در تحولات سیاسی نظام جدید نیز، برخلاف انقلاب هایی که قبلاً اشاره شد که تا سال ها در آن کشورها از انتخابات و رأی مردم خبری نبوده و تمامی سرنوشت مردم در آن کشورها، به دست شورای انقلاب تعیین می شده است، در کشور ما در کمتر از دوماه از پیروزی انقلاب، همه پرسی برای تعیین نوع نظام حاکم در فروردین ۵۸ و سپس انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و متعاقب آن همه پرسی برای قانون اساسی جدید و انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری و در نهایت انتخابات اولین دوره مجلس قانونگذاری در همان سال ۵۸، یعنی در عرض یک سال پس از پیروزی انقلاب صورت گرفته و مجلس قانونگذاری منتخب مردم، در این نظام جدید در ۷ خرداد ۵۹ رسماً شروع به کار قانونگذاری کرده است، به عبارت دیگر، به فاصله حدود یک سال و چند ماه از پیروزی انقلاب، کشور ما دارای یکی از مردمی ترین نظام های قانونگذاری و سیاسی شده اند. در فاصله ۴۰ سال اخیر این دستاورد کماکان حفظ شده و مردم مستقیماً با حضور خود در تعیین مقدرات اساسی کشور، مرتباً نقش مؤثری ایفا کرده اند. در مورد موضوع استقلال طلبی نیز می توان گفت که انقلاب اسلامی ما از حیث وجهه استقلال طلبی و بیگانه ستیزی، اگر نگوییم بی نظیر، لااقل کم نظیر بوده است. این انقلاب هم در مرحله آغازین و هم در ادامه کار، با رهبری مرجعیت دینی به پیروزی رسیده و نظام جدید را تأسیس کرده است، نهادی که در طول تاریخ شیعه در ایران و عراق، وجهه بیگانه ستیزی و استقلال خواهی آن، مورد تأیید همگان، حتی صاحبنظران غیر دینی نیز بوده است.

پس از پیروزی انقلاب هم، استقلال طلبی و بیگانه ستیزی، صرفنظر از نقدهایی که بعضاً بر این سیاست وارد می شود، به عنوان یکی از دستاوردهای مهم انقلاب، خودنمایی کرده است.

یکی از دلایل عمده پررنگ بودن این وجهه نظام جمهوری اسلامی، به سابقه دخالت های سلطه گرانه حکومت های بیگانه، خصوصاً امریکا در امور ایران، بویژه به موضوع نقش آن کشور در کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت دکتر مصدق، مربوط می شود.

گرچه در گذشته دخالت های سلطه گرانه دیگر کشورها، از جمله روسیه تزاری، به دلیل ضعف دولت ایران و قوت نظامی و صنعتی و اقتصادی دولت های سلطه گر، خیلی بیشتر بوده، از جمله روسیه تزاری، اقدام به تصرف و تجزیه بخش های مهمی از سرزمین ما کرده و سپس در دوره نظام کمونیستی شوروی نیز، در به همان پاشنه چرخیده و دخالت های سلطه گرانه آن رژیم در امور ایران در دوره جنگ جهانی دوم و پس از آن، منجر به اشغال بخش شمالی ایران و سپس جداسازی مناطق آذربایجان و زنجان از دولت مرکزی و تأسیس دولت وابسته پیشه وری و غلام یحیی تا سال ۱۳۲۵ در آن مناطق شده است، همچنین دخالت های مشابه دولت استعماری انگلیس نیز کمتر از روسیه تزاری و رژیم کمونیستی شوروی نبوده و تجزیه مناطق مهم شرق ایران، از قبیل بلوچستان بزرگ و هرات و امثال آن، ناشی از سیاست های استعماری و دخالت های مستقیم دولت انگلیس بوده و از این حیث، هیچگاه دولت امریکا، اینگونه در تجزیه خاک ایران نقش مستقیم نداشته است، ولی به دلایل مختلف، از جمله ضعف حافظه تاریخی بلند مدت مردم ما و توجه بیش از حد به حافظه تاریخی کوتاه مدت و نقش چشمگیر دولت امریکا در سقوط دولت مصدق و بازگرداندن شاه به ایران از یک طرف و وابستگی رژیم پهلوی به امریکا، وجهه غرب ستیزی خصوصاً امریکا ستیزی، در سیاست استقلال طلبی نظام جمهوری اسلامی ایران، با وجود شعار اولیه نه غربی، نه شرقی، در سال های اولیه انقلاب، پررنگ تر جلوه کرده و به عنوان یکی از ویژگی ها و دستاوردهای عمده انقلاب مطرح است. اما از طرف دیگر، در مورد دستاوردهای مهمی که ذکر شد، چالش ها و آسیب پذیری های جدی هم وجود دارد.

در مورد وجهه مردمی بودن انقلاب از یک طرف، این موضوع به دخالت های بیش از حد نهادهای مردمی در اداره امور کشور و ایجاد انواع سازمان ها و تشکیلات متعدد موازی شده، به نحوی که علاوه بر تحمیل هزینه بسیار سنگین دستگاه های موازی و مشابه بر اعتبارات جاری کشور، اصولاً موازی کاری دستگاه ها و نهادهای مختلف، موجب اخلال در مدیریت یکپارچه کشور و سرگردانی و بلاتکلیفی مردم شده است. مسأله مهمتر از آن، با وجود برگزاری انتخابات متعدد در طول چهل سال اخیر با حضور چشمگیر مردم و حضور تمام عیار ملت در پای صندوق های رأی و سایر صحنه های عمومی، مانند جنگ تحمیلی، راهپیمایی هایی چون سالگرد انقلاب و روز قدس و امثال آن، ولی بتدریج مردم احساس می کنند که نقش و حضور آنها در تغییر و اصلاح اوضاع نابسامان کشور، چندان مؤثر نبوده و بی خاصیت و بلاموضوع شده است و به نظر می رسد، کم رنگ شدن نقش و تأثیر افکار عمومی ملت در تعیین سیاست های کلان اداره کشور و ناامیدی مردم نسبت به اصلاح و تغییر وضعیت نابسامان در حوزه های مختلف زندگی خود، با وجود حضور چشمگیر آنها در تمامی صحنه های سیاسی و اجتماعی و جانفشانی های تمام عیارشان در حفاظت از انقلاب و تمامیت ارضی و استقلال کشور، می تواند به چالشی بزرگ برای آینده نظام سیاسی و حکومت منجر و این دستاورد مهم انقلاب اسلامی را در معرض خطر قرار دهد.

در مورد ویژگی دوم، یعنی دستاورد بیگانه ستیزی و استقلال طلبی نیز، همین مسأله صدق می کند. این موضوع تا جایی که به تعیین سیاست های مستقل در اداره کشور مربوط می شود، امری پسندیده بوده و باید بر آن پافشاری کرد، اما وقتی استقلال طلبی و بیگانه ستیزی، منجر به محرومیت کشور از دستاوردهای ناشی از همکاری با کشورهای توسعه یافته در حوزه های مختلف صنعتی، اقتصادی و غیره می گردد، خود به چالشی جدید تبدیل خواهد شد. در حالی که کشورهایی چون هندوستان، ژاپن، ویتنام و چین، مالزی و... که سابقه دخالت دول استعماری در آنها و حتی بعضاً حمله نظامی، به مراتب بیشتر از کشور ما بوده است، امروزه به پیش گرفتن سیاست مبتنی بر همکاری بین المللی بر اساس عرف پذیرفته شده جهانی و با حفظ استقلال سیاسی، موجب پیشرفت روزافزون آنها شده و اتخاذ این خط مشی ها از طرف کشورها یادشده، اصلاً دلالت بر وابستگی و فقدان استقلال نظام های حاکم آنها تلقی نمی شود، متأسفانه تکیه غیر متعارف بر وجهه استقلال طلبی و بیگانه ستیزی، در بروز وضعیت نابسامان اقتصادی، صنعتی، کشاورزی و محیط زیست و شرایط اقلیمی کشور مؤثر بوده و فاصله ما را با غافله تمدن و مدرنیته بیشتر و بیشتر می کند، بدین ترتیب دستاورد استقلال طلبی و بیگانه ستیزی، خود با نحوه تفسیری که از آن به عمل می آید، به چالشی جدی برای آینده کشور، تبدیل می شود.